۱. مفهوم ستایش: در تعریف «ستایش» گفته‌اند: ستایش آن است که در برابر کار یا صفت نیك اختیاری باشد، یعنی هنگامی که کسی آگاهانه و از روی اراده و اختیار، کار خوبی را انجام دهد و یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیك اختیاری است، ما او را حمد و ستایش می‌خوانید و هیچ آفریده‌ای نیست مگر آنکه به احسان خدا نیکو و به زیبایی او زیباست و همه، فعل اختیاری اویند و هرچه آفریده با علم و اختیار خود آفریده است، در نتیجه هیچ موجودی نیست مگر آن‌که فعل اختیاری او می‌باشد، فعلی که جمیل و حسن است، پس از آنجا که خداوند، هم در اسم‌هایش و هم در افعالش زیبا و جمیل است، لذا سزاوار ستایش است، و ستایش خداوند، خود نوعی کمال برای ستایش کننده است. البته به شرط اینکه «بنده» هم در عمل، هر نعمتی را در جای خودش صرف کند و با زبان نیز اعتراف کند که همه نعمت‌ها از آن اوست. چنین حمد و ستایشی، مقوم انسانیت و باعث کمال اوست

فرق ستایش خدا و دیگران: ستایش خدا، ابراز و اظهار کمال و جمال خود و معرفی وجود و حسن و زیبایی و لایتناهی خود می‌باشد؛ در واقع بیان حقیقت است، نه اینکه چیزی را بر خود بی‌افزاید: اما ستایش خدا توسط دیگران، بیان زیبایی و جمالی است که توانسته بفهمد و درك کند، نه بیان تمام حقیقت. هر موجودی در حد خود، خدا را درك و ستایش می‌کند و لذا ستایش خدا توسط موجود خدا را همراه با تنزیه خداوند متعال، از محدودیت است. حقیقت حمد و ستایش خداوند متعال به اندازه جهان بزرگ، توسعه دارد و هر چه بیشتر اسرار جهان فهمیده شود و خرد انسان پیش رود، بر ستایش خدا افزون‌تر می‌شود.

تعبیر «ربّ العالمین» نشان می‌دهد که لطف و تربیت او سراسر جهان و همه موجودات را فراگرفته است، حال با توجّه به مطالب فوق، در علل ستایش خداوند از خویش، می‌توان گفت:

الف . توجه و آشنایی انسان با ستایش خدا:

خداوند متعال بی‌نیاز از ستایش است، چون خداوند، هستی محض و غنی مطلق است، حتی از خودش نیز بی‌نیاز است، زیرا اگر محتاج به خود باشد و با کوشش خود، نیاز خود را برطرف کند، غنّی با لذات نخواهد بود، از این رو، حضرت امام حسین . علیه‌السّلام . در دعای عرفه به خدا عرض می‌کند: «خدایا ! تو به خود بی‌نیازی، از اینکه سودی از خود جویی، چطور از سود جویی من بی‌نیاز نیستی»

اگر خداوند این همه خود را ستوده به خاطر این است که ما انسان‌ها گرفتار ستایش بت‌ها و طاغوت‌ها نشویم، انسان گاهی گرفتار کوتاه نظری‌ها تخیلات و اوهام می‌شود بندگی غیر خدا را بر گردن می‌نهد و زبان مدح و ستایش را برای قدرت‌مندان و زورمندان می‌گشاید

بنابراین، خداوند هیچ‌گونه نیازی به ستایش ندارد، این ما هستیم که باید او را بشناسیم و او را ستایش کنیم و برای برطرف کردن نقص خود و رسیدن به کمال مطلوب از او استمداد بطلبیم و از آن‌جا که هدف از آفرینش انسان، معرفت و پرستش خداوند متعال است، بدون شناخت کمال و جمال او این هدف محقق نمی‌شود و ناتوانی غیر خدا بر ستایش او به دلیل ناتوانی نسبت به معرفت کامل و احاطه به صفات اوست. و ستایش خداوند از خودش، می‌تواند دلیلی باشد برای آشنا کردن انسان با خداوند، که خواسته است خود را به شیوه‌ای معرفی نماید تا همگان با شناخت از او، همواره او را که سزاوار ستایش است بستایند.

خلاصه خداوند متعال هر کجا که از حمد و ثنای خویش سخنی به میان آورده ، انسان‌ها را از دلیل آن متوجه ساخته و افزون بر ستایش، تعریف و توصیف جمال و جلال اوست.

ب . رهایی انسان از ستایش غیر خدا:

اگر خداوند این همه خود را ستوده به خاطر این است که ما انسان‌ها گرفتار ستایش بت‌ها و طاغوت‌ها نشویم، انسان گاهی گرفتار کوتاه نظری‌ها تخیلات و اوهام می‌شود بندگی غیر خدا را بر گردن می‌نهد و زبان مدح و ستایش را برای قدرت‌مندان و زورمندان می‌گشاید. اگر انسان باورش بیاید که تمام ستایش‌ها از خداست، در دلش شرك واقع نمی‌شود و اگر انسان به مقام والای خداوند و الطاف و شایستگی‌های برجسته او، آشنا شود و باور کند، هیچ گاه زبان به مدح دیگران نمی گشاید. و اگر شخصیت بزرگ و مقام با عظمتی را مدح کند، آن را بت نمی‌کند و از مدح خود مغرور نمی‌شود.

در تعریف «ستایش» گفته‌اند: ستایش آن است که در برابر کار یا صفت نیك اختیاری باشد، یعنی هنگامی که کسی آگاهانه و از روی اراده و اختیار، کار خوبی را انجام دهد و یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیك اختیاری است، ما او را حمد و ستایش می‌خوانیم

ج . خداوند شایسته ستایش است پس باید ستایش شود: بدون شك و تردید، هر چه هست از اوست، هر انسان و هر موجودی که سرچشمه خیر و برکتی است، آفریده خداست . اگر خودستایی در مورد انسانی که سراپا عجز و نیاز و وابستگی است، بد می‌باشد به این دلیل است که ستایش خود را از ستایش خدا، جدا می‌داند و این دلیل نمی‌شود که خداوندمتعال خود را بر قدرت مطلق و جمال و جلال مطلق، نستاید.

البتّه هر انسانی که سرچشمة خیر و برکتی است و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دل‌ها می‌پاشد، هر معلمی که تعلیم می‌دهد و هر طبیبی که مرهمی بر زخم جانکاهی می‌نهد نیز قابل ستایش است ولی ستایش آنها از ستایش خدا سرچشمه می‌گیرد چرا که همة این مواهب در اصل از ناحیة ذات پاك او است و ستایش اینها ستایشی برای او است. بنابراین تمام ستایش‌ها باید به خداوند که شایسته ستایش است برگردد.

در هیچ آموزه‌ای دینی سراغ نداریم که خداوند از دیگران خواسته باشد به او توجه کنند تا با منفعت بی نیازی خداوند ناهمگون باشد، بلکه آنچه در قرآن یا در برخی از روایات وارد شده، آن است که انسان در تمامی حالات باید به یاد خدا باشد. یاد خدا بودن نه از جهت این است که نیاز دارد یاد او باشیم، بلکه ما برای اینکه بتوانیم زندگی با آرامش داشته باشیم و امید و توکل در قلب‌مان روشن باشد، نیز به دنبال گناه و کار ناپسند نرویم و به طور کلی برای رسیدن به سعادت و کمال، نیازمند یاد خدا هستیم:

"ألا بذکر اللّٰه تطمئن القلوب ؛ آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند".

اگر در برخی از آیات، تکالیف همچون نماز، روزه از مردم هواسته شده، نه به این جهت است که خداوند نیاز به عبادت دارد، بلکه اینانسان‌ها هستند که نیاز به عبادت و بندگی خداوند دارند تا در سایه پرستش خدا، از عبودیت نفس اماره و شیطان درون و بیرون رهایی یافته، استعدادهای عالی انسانی شکوفا گشته و به سر منزل مقصود و سعادت ابدی نایل شوند.

جهت آگاهی بیشتر از فلسفه و اسرار عبادت و نماز و بی نیازی خداوند اضافه می‌کنیم: خداوند غنی و بی نیاز از همه چیز است، چون غیر از خدا هر چه موجود است، همه مخلوق خدا است و نیازمند به او. قرآن می‌فرماید: "ای مردم! شما همگی نیازمند به خدایید. تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است "

در آیه دیگر فرمود: " هر کسی کفر ورزد و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده است. خداوند از همه جهانیان بی نیاز است "

بنابر این خداوند بی نیاز مطلق است و مخلوقات همه محتاج اویند. او است که همه نیازهای مخلوقاتش را بر طرف می‌کند. ما انسان‌ها که یکی از مخلوقات خداییم، سراسر وجودمان را نیاز و احتیاج فرا گرفته است، مانند نیاز به آب و غذا و هوا و... که با نبود یکی از اینها قادر به ادامه حیات نیستیم. ما چند دقیقه یا چند ثانیه نمی‌توانیم بدون هوا زنده بمانیم. همه این نیازمندیها به وسیله آب و هوا و غذا و... بر طرف می‌شود که خدای مهربان با خلق آن نیاز ما را برطرف کرده است.

آری این خدای حکیم ومهربان است که به هنگام تولد بچه، خون را تبدیل به شیر می‌کند و نوزاد آن را از پستان مادر تغذیه می‌نماید.

یکی از نیازهای ما نیازهای روحی است مثل احتیاج به محبت. از این رو بچه‌هایی که در خانواده خود احساس کمبود محبت نسبت به خودشان کنند، دچار اختلالات روحی و روانی می‌گردند. یکی از نیازهای واقعی و اساسی روح بشر مسئله عبادت و پرستش است، چون خداوند انسان را برای تکامل آفریده است و تکامل او جز از راه عبادت و بندگی به دست نمی آید.

بنابر این خداوند نیاز به عبادت ما ندارد، بلکه ما محتاج به عبادت او هستیم که با بندگی او به نعمت های جاودان نایل شویم. قرآن می‌فرماید: "کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می کند؛ چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است". در جای دیگر می‌فرماید: " کسی که عمل صالحی به جا آورد، به سود خود به جا آورده است، و کسی که کار بدی انجام دهد، به زیان خود او است. سپس همه شما به سوی پروردگارتان باز می‌گردید ".

در آیه دیگر فرمود: "کسی که پاکی گزیند، به نفع خود او است ".

نتیجه اینکه انسان در پرتو اعمال صالح تکامل می‌یابد و به آسمان قرب خدا پرواز می‌کند وبه خوشبختی همیشگی می‌رسد. و بر اثر جرم و گناه سقوط می‌کند و بر بدبختی ابدی گرفتار می‌شود.

عبادت خداوند انجام هر عملی استکه انسان را به خدا نزدیک ساخته واز زشتی ها دور نماید.بنابر این عبادت خدا منحصر در نماز نیست.خدمت خالصانه به انسان ها و...نیز عبادت است. انجام هر عملی که در آیات و روایات به انجام آنها توصیه شده عبادت است.اما به نظر می رسد که مقصود از سوال نماز است: پی بردن به تمام آثار و فلسفه نماز و عبادت شاید در توان بشر عادی نباشد، در آیات قرآن و از طریق پیامبر و پیشوایان دینی نیز تنها بخشی از آثار و حکمت‌های نماز و عبادت بیان شده است.

با توجه به آیات و روایات در این زمینه، برخی از آثار و حکمت‌ها چنین است:

۱- قرب معنوی

یکی از آثار بسیار مهم نماز قرب به خداوند است. این اثر روح عبادت و نماز را تشکیل میدهد و یکی از آیات قرآن هدف آفرینش انسان عبادت بیان شده است که حکایت گر بعد معنوی نماز و اهمیت آن است، امام علی (ع) فرمود: "الصلوه قربان لکل تقی، نماز وسیله تقرب هر پرهیز کاری به خداوند است". در برخی از روایات از نماز به عنوان معراج مؤمن یاد شده که اشاره به آثار معنوی آن میباشد.

۲- یاد خدا و آرامش روانی

در قرآن آمده است: "اقم الصلوه لذکری، نماز را بر پا دار تا به یاد من باشی".

یکی از نویسندگان در تفسیر این آیه مینویسد: "روح واساس و هدف و پایه و مقدمه و نتیجه و بالاخره فلسفه نماز همان یاد خدا است. همان "ذکر اللّٰه" است که در آیه فوق به عنوان برترین نتیجه بیان شده است" ذکر و یاد خداوند نقش تعیین کننده در آرامش روانی دارد. نماز به عنوان ذکر خدا به انسان‌های نماز گذار آرامش میدهد، "ألا بذکر اللّٰه تطمئن القلوب، آگاه باشید یاد خدا مایه اطمینان است".

۳- عامل باز دارنده از گناه

یکی از آثار مهم نماز جلوگیر از گناه است: "إنّ الصلوه تنهی عن الفحشا و المنکر ". طبیعت نماز از آنجا که انسان را به یاد خدا نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد میاندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشا و منکر است. انسان که به نماز میایستد و تکبیر میگوید، خدا را از همه چیز بالاتر میشمرد...

بدون شک در قلب و روح چنین انسانی، جنبشی به سوی حق و حرکت به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوا پیدا میشود ..."

۴- گناه زدایی

یکی از آثار بسیار مهم نماز گناه زدایی است. نماز وسیله شستشو از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است. پیامبر (ص) از یاران خود سؤال کرد: اگر بر در خانه یکی از شما نهری از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهید، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او میماند؟ در پاسخ عرض کردند، نه. حضرت فرمود: نماز درست هماننداین آب جاری است. هر زمان که انساننماز میخواند، گناهانی که در میان دو نماز انجام شده است، از بین میرود ."

۵- غفلت زدایی

بزرگ‌ترین مصیبت برای رهروان راه حق آن است که هدف آفرینش خود را فراموش کند. و غرق در زندگی مادی و لذائذ زودگذر گردند، اما نماز به حکم اینکه در فواصل مختلف در هر شبانه روز پنج بار انجام میشود، مرتباً به انسان اخطار میکند و هشدار میدهد و هدف آفرینش او را خاطر نشان میسازد... و این نعمت بزرگی است که انسان وسیله‌ای در اختیار داشته باشد که در هر شبانه روز چند مرتبه به او بیدار باش گوید.

۶- تکبر زدایی

یکی از عوامل مهم تکبر زدایی نماز است، زیرا انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا میگذارد و خود را ذره کوچکی در برابر عظمت او میبیند، از این رو پرده‌های غرور و خودخواهی را کنار میزند. از این رو علی (ع) بعد از بیان فلسفه عبادت، یکی از آثار نماز ۱ - تکبر زدایی بیان نمود: "خداوند ایمان را برای پاکسازی انسان هااز شرک واجب کرده است و نماز را برای پاکسازی از کبر "

۷- عامل پرورش فضائل اخلاقی

نماز روح اخلاص و خداباوری را در انسان افزایش میدهد و نتیجه آن پرورش فضایل اخلاقی است، انسان با نماز خواندن خود را از جهان محدود ماده و چهار دیوار طبیعت بیرون میبرد و به ملکوت آسمان‌ها دعوت میکند و با فرشتگان هم صدا میشود و خدا را درهمه حال حاضر و ناظر میداند.

۸ - همگرایی

علاوه بر آثار مذکور که معمولاً آثار خودی نماز محسوب میشودند، یکی از آثار مهم اجتماعی و سیاسی نماز، همگرایی است، برگزاری نماز جمعه و جماعت، وحدت مسلمانان را به نمایش میگذارد زیرا مسلمانان با صفوف فشرده در کنار هم قرار گرفته و با اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان آگاهی پیدا میکنند. خطیب جمعه با بیان احکام و طرح مسایل سیاسی و اجتماعی به نمازگزاران رشد سیاسی میدهد شاید به خاطر آثار مهم نماز جمعه و جماعت است که در آموزه‌های دینی به این دو فریضه اهمیت خاصی داده شده است.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: "خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده است هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف یا انکار ترک کند، خداوند او را پریشان میکند و به کار او برکت نمیدهد. بدانید نماز او قبول نمیشود، بدانید زکات او قبول نمیشود، بدانید حج او قبول نمیشود،...، تا از این کار توبه کند ..."

۹ - نفی طاغوت و ایستاگی در مقابل ستم

انسانی که فقط خداوند را عبادت نماید در مقابل او سر تعظیم و تسلیم فرود آورد، هر چه غیر خداوند است، برای او حقیر و کوچک میشود و کسی نمیتواند با ظلم و ستم بر او چیره شود. و در مقابل گردنکشان و ظالمان سر تسلیم فرود نمیآورد و با طاغوت کنار نمیآید. خداوند این مسئله را یکی از اهداف بعثت پیامبر (ص) دانسته است: "و در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم تا خداوند را عبادت نمایید و از طاغوت (هر چه در مقابل خدا است) پرهیز کنید.